

متن کامل مقاله که چکیده آن در "کنفرانس اجندای ملی" در دانشگاه بُرکبیک لندن بتاريخ 23 فیروری 2014
ارایه گردید (این کنفرانس توسط بنیاد شهید احمد شاه مسعود برگزار شده بود - دکتور لعل زاد)

نگاه گذرا به برنامه "اجندای ملی" و راه حل بحران سیاسی کشور مقدمه

در بخش اول این مقاله، نکات مهم برنامه "اجندای ملی" بصورت مختصر بررسی شده که دربرگیرنده اهداف عمده، مراحل پنجگانه و نتیجه گیری آن مبنی بر ایجاد یک دولت وحدت ملی (نخبگان و نیروهای مطرح) و اصلاحات گسترده به خاطر حل بحران سیاسی کشور است. در بخش دوم، مشکلات و موانعی که در مقابل ایجاد "دولت وحدت ملی" قرار دارد، بررسی شده است. در بخش سوم، پیروزی درانتخابات و برقراری یک نظام پارلمانی- صدارتی دموکراتیک (با ساختار و مناسبات آن) بحیث یگانه راه حل بحران سیاسی کشور مطرح شده و در آخر، نتیجه گیری کوتاهی بعمل آمده است.

بخش اول - نکات عمده برنامه

"اجندای ملی" نام رساله ایست که توسط جناب احمدولی مسعود رئیس بنیاد شهید احمد شاه مسعود تهیه گردیده و با راه اندازی کنفرانس ها و سیمینار ها، در محضر نظرخواهی و گفتمان صاحب نظران کشور قرار گرفته است.

قبل از همه، اقدام جناب مسعود در جهت تهیه این رساله، برگزاری کنفرانس ها و راه اندازی یک گفتمان آزاد اقدامی است در جهت ایجاد ارتباط و تبادل نظر میان شخصیت ها و گامی است در راستای روشنگری و تولید فکر و اندیشه که قابل تقدیر و ستایش است.

اهداف عمده

* مراجعه به نخبگان (رهبران سیاسی، علمای دینی، منتقدین، شخصیت های تاثیرگذار، مجموعه های جامعه مدنی، روشنفکران و...) برای دریافت یک راه حل برای بحران کشور...

* فراهم آوری زمینه برای گفتگو و تفاهم میان نخبگان بخاطر ایجاد یک "تفکر ملی" و اجماع بر محور یک "پروسه ملی" که متضمن منافع مردم باشد.

مراحل پنجگانه

1. راه اندازی دیالوگ بین الافغانی، گفتمان ملی مدنی
2. توافق روی دیدگاه مشترک ملی و اتخاذ استراتژی واحد
3. راه اندازی پروسه اعتماد سازی
4. توافق روی پایه های تشکیل دولت وحدت ملی
5. ریفورم یا اصلاحات گسترده سیاسی - ایجاد صلح پایدار

در این برنامه حقایق زیاد و جملات زیبایی وجود دارد

- * امتناع رهبران سیاسی از بحث جدی درباره واقعت ها...
- * توسعه سیاسی مقدم بر هر توسعه دیگری است...
- * هر مشکلی در وهله اول ناشی از شرایط داخلی کشور است...
- * موجودیت بحران مشروعیت، بحران اعتماد، بحران هویت، بحران مشارکت و غیره در کشور...
- * تمرکز قدرت در دست یک نفر و سربازگیری عده از اقوام در محور خود زیر عنوان مشارکت ملی...
- * تا زمانیکه مردم ما در روشنی کامل جریانات و مسایل اساسی حیاتی و سرنوشت ساز خویش قرار نگیرند، نمیتوان توقع داشت که آرمان های آنان توسط عناصر و حلقات فرصت طلب به یغما نمیرود...

اما، ایشان بدین باوراند که

- * انتخابات به تنهایی نمیتواند حلال مشکلات افغانستان در وضع کنونی باشد. لذا،
- * در فرایند انتخابات 2014 دولت وحدت ملی از نیروهای سیاسی مطرح تشکیل گردد (به اساس میکانیزم تصمیم گیری مشترک در قبال مسایل کلان کشوری).
- * اصلاحات قانونی و تغییرات ساختاری صورت گیرد.

یعنی راه خروج از مشکلات و حل بحران سیاسی در کشور را، ایجاد یک دولت وحدت ملی و اصلاحات سیاسی از طریق مراجعه به نخبگان میدانند...

شرایط ایجاد دولت وحدت ملی را چنین گفته اند

- * کشور در حالت اضطرار یا شرایط جنگی قرار داشته باشد...
- * کشور با بحران، تهدید و چالش مواجه باشد...

بخش دوم - مشکلات و موانع

من درحالیکه مراجعه به نخبگان، فراهم آوری زمینه برای گفتگو و ایجاد گفتمان آزاد را تائید می کنم، مفاهیم "دیالوگ بین الافغانی"، "تفکر ملی" و "دولت وحدت ملی" را بازتاب واقعیت جامعه چند قومی کشور نمیدانم. زیرا:

- * در جامعه که هنوز ملتی شکل نگرفته، چگونه میتوان از تفکر ملی سخن گفت؟
- * در جامعه که نظرات متضادی در مورد مسایل تاریخی، قومی، زبانی، هویت، نظام سیاسی، مرزها و غیره وجود دارد و "تفکری" شکل نگرفته، چگونه میتوان از همبستگی و تفاهم بر محور آن سخن گفت؟
- * در جامعه که نام و هویت یک قوم بر سایر اقوام تحمیل میگردد، چگونه میتوان از وحدت ملی حرف زد؟
- * در جامعه که "نخبگان" و "نیروهای مطرح" آن در مقابل قدرت و ثروت هر روزی جامه بدل می کنند، چگونه میتوان از تشکیل "دولت وحدت ملی" توسط آنها سخن گفت؟
- * آیا دولت فعلی کرسی محل تجمع همین نخبگان و نیروهای مطرح در ترکیب مشاورین ریاست جمهوری، شورای وزیران، شورای عالی صلح، شورای علماء، رهبران جهادی و دهها نهاد بی محتوای دیگر نیست؟
- * در شرایطی که کدام "فشار جدی/مردمی" بالای حکومت/دولت وجود نداشته باشد، رئیس جمهور چه نیازی دارد که دولت وحدت ملی بسازد (صلاحیت های خود را تقسیم کنید) یا "خار بگل" در کنار خود ایجاد نموده و فیصله های آنرا بپذیرد؟

* آیا وضع موجود در کشور، محصول عملکرد آگاهانه و عمدی همین دولت مردان و طرفداران آنها به خاطر تأمین منافع شخصی، خانوادگی، قومی و قبیله ای خود آنها نیست (تحمیل کرسی در بن، تحمیل نظام ریاستی و مصطلحات جعلی در قانون اساسی، برادرخوانی طالبان، طرح دیورند، فراخوانی جرگه های مشورتی، تشدید مسایل قومی/زبانی و غیره شاهد مدعا نیست)؟

* آیا همین بنیاد گذاران نظام ریاستی و طرفداران آنها (خلیل زاد، کرزی، غنی، احدی، جلالی، اتمر و...) این نظام را "بهترین گزینه" برای کشور نمیدانند؟ وجود هرگونه بحرانی در آن را انکار نمیکند؟ دست آورد های آنرا بی سابقه نمیخوانند؟ علت وجود (بعضی) مشکلات در آنرا مداخله خارجی ها نمیدانند؟ و نظام غیرمتمرکز را باعث تجزیه و فروپاشی کشور نمیدانند؟

در آخر، آنچه کمبود اصلی این طرح را تشکیل میدهد، نادیده گرفتن نقش مردم، کم بها دادن به انتخابات و تکیه روی نخبگان/نیروهای مطرح برای ایجاد یک "دولت وحدت ملی" در شرایطی که دولت زیر هیچگونه فشار جدی یا اعتراضات مردمی قرار ندارد و اکثریت این نخبگان/نیروهای مطرح، طرفدار آن اند!

لذا، من بدین باورم:

درحالیکه این طرح را یک تلاش خیرخواهانه برای جمع آوری نخبگان و یک پیشنهاد انسان دوستانه برای اصلاح جامعه میدانم، فکر نمی شود به علت عدم فشار جدی (مردم) و مخالفت بنیاد گذاران نظام ریاستی و طرفداران آنها، جنبه عملی داشته باشد (برنامه های انتخاباتی و تبلیغات نامزد ها و طرفداران آنها برای تداوم نظام موجود، شاهد مدعاست)!

فکر میشود بحران سیاسی جامعه ما عمیق تر از آن باشد که بتوان آنرا بدون روشنگری و اشتراک مردم (در انتخابات یا اعتراضات) و فقط با پند و اندرز یا اقدامات خیرخواهانه اصلاح کرد، زیرا

* در جامعه که فرهنگ پنهان کاری (نبود گفتن) و عدم تحمل نظرات مخالف (نبود انتقاد) حاکم باشد، فرهنگ بی ارتباطی، بی اعتمادی، بدبینی و دشمن تراشی افزایش می یابد!

* در جامعه که فرهنگ تاریخ سازی، نماد سازی و اسطوره سازی (و آنهم جعلی!) بر بنیاد یک قوم و حذف سایر اقوام مطرح باشد، فرهنگ خود بزرگ بینی، لاف زنی و دیگرستیزی به اوج خود میرسد!

* در جامعه که فرهنگ قومی- سازی مسایل و هویتی- سازی مشکلات مطرح باشد، زبان ها بسته میشود و فرهنگ گفتن و روشنگری میمیرد!

* در جامعه که درک درستی از تاریخ، ساختار و مناسبات آن وجود نداشته و مشکلات آن ریشه یابی نشده باشد، نمیتوان نسخه درستی برای مداوی آن تجویز کرد!

نکات فوق شاید شمه کوتاهی از حقایق تلخ جامعه ما باشد...

درمورد پروسه اعتماد سازی

به باور من، اعتماد را نمیتوان با فرمان و دستور یا وعظ و نصیحت بوجود آورد. بی اعتمادی محصول استبداد تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه ماست... برای ایجاد آن زمینه های مناسب نظری (انتقاد از خود، اعتراف به آنچه رخ داده، پوزش خواهی و...) و برداشتن گام های عملی نیاز است!

با آنهم، اگر قرار باشد چیزی بنام "آجندای ملی" و تبدیل آن به "گفتن روشنگری" پیشکش جامعه گردد، محتوای آن باید مسایل زیر باشد:

1. مراجعه به دانشمندان، متخصصین، اتاق های فکر و مراکز علمی- پژوهشی (نظر دهندگان)

چو آن کرمی که در پیله نهان است / زمین و آسمان او همان است (نظامی)

2. فراهم آوری زمینه بحث و گفتگو، دریافت دیدگاه های مشترک، عناوین مهم و گفتن های حیاتی (نظام سیاسی متمرکز/ غیرمتمرکز، هویت ملی/ قومی، حقوق قومی/ شهروندی، مرز دیورند و...)

گر نبودی در جهان امکان گفت / کی توانستی گل معنی شگفت (عطار)

3. راه اندازی کنفرانس ها و سیمینارها روی عناوین مهم و گفتن های حیاتی

در کف هر یک اگر شمعی بُدی / اختلاف از گفت شان بیرون شدی (مولوی)

4. پخش و نشر مواد کنفرانس ها و سیمینارها و جمع آوری نظریات مردم (تصمیم گیرندگان)

5. ادامه مراحل فوق

بخش سوم - راه حل

به باور من، مشکل تاریخی و "حلقه اساسی" در زنجیر بحران سیاسی کشور ما، تمرکز قدرت در دست یک فرد/خانواده و انحصار دولت در دست یک قبیله/قوم است. فقط با شکستن این حلقه در نظام ریاستی و ایجاد یک نظام پارلمانی - صدارتی دموکراتیک میتوان به بحران سیاسی در کشور پایان داد. لذا من ایجاد یک نظام پارلمانی- صدارتی بر مبنای ساختار و مناسبات دموکراتیک در کشور را راه حل بحران سیاسی کشور میدانم.

نظام های سیاسی

بصورت عام، تمام نظام های سیاسی از نقطه نظر ماهیت سه نوع اند:

1. متمرکز (ریاستی، فرد- محور یا دیکتاتوری)

* اختیارات گسترده،

* غیر پاسخگویی،

* اصل شایستگی میتواند رعایت نشود؛

2. غیرمتمرکز (پارلمانی، مردم- محور یا دموکراتیک)

* اختیارات محدود،

* پاسخگویی،

* اصل شایستگی اکثرا رعایت میشود؛

3. مخلوط (نیمه متمرکز، نیمه ریاستی یا ترکیبی)

* با در نظر داشت وزنه متمرکز یا غیرمتمرکز بطرف یکی از آنها تقرب میکند.

مسیر حرکت جامعه و ماهیت نظام سیاسی، وابسته به ساختار جامعه (نیروهای محرکه) و چگونگی مناسبات (عملکرد) آنهاست.

ساختار جامعه (نیروهای محرکه آن)

نیروهای محرکه و نقش آن در جوامع امروزی:

* حکومت (راننده)،

* پارلمان (مغز)،

* دادگاه (قلب)،

* مردم (هسته اصلی)،

* احزاب سیاسی (دست ها)،

* سازمان های مدنی (پاها)،

* رسانه ها (چشم و گوش).

شاخص های دموکراسی

بیشترین سرمایه گذاری در جهان کنونی بر سر استعداد ها و سیستم هاست. لذا تلاش همگانی بر این است تا نظام های سیاسی از فرد محوری به سوی مردم محوری (مناسبات دموکراتیک) و از آدم محوری به سوی نهاد محوری (ساختار دموکراتیک) حرکت کند. تفاوت عمده در بین کشورها کمیت و کیفیت همین مناسبات و ساختار (نهاد) های آنهاست:

الف - ساختار دموکراتیک (سخت افزار)

* نهاد- محوری (نفی تمرکز/انحصار قدرت در دست یک فرد/نهاد و نبود فرد یا نهاد غیر پاسخگو):

* کیفیت نهاد ها: تفکیک و تعادل قوای سه گانه (چیک و بیلانس)،

* کمیت نهاد ها: تعدد نهاد های نظارتی/کنترولی (حقوق بشر، جوانان، زنان، اطفال و...).

ب - مناسبات دموکراتیک (نرم افزار)

* مردم- محوری:

- * انتخابی بودن ارگان ها (نقش مردم)،
- * استخدامی بودن کارمند ها (به اساس رقابت/شایستگی)،
- * پاسخگو بودن مقام ها (نظارت/عزل آسان)،
- * شفاف بودن پروسه ها (علنیّت)؛

* حقوق- محوری:

- * آگاهسازی/تبلّغ حقوق شهروندی (حقوق و آزادی های فردی، گروهی، مذهبی، سیاسی و...)
- * تسجیل این حقوق در قوانین؛

* قانون- محوری:

- * وضع قانون در تمام عرصه ها (کمیت)،
- * عادلانه بودن قوانین (کیفیت)،
- * حاکمیت قانون (قانون پذیری/تطبیق قانون).

شیوه های تغییر نظام و اصلاحات دموکراتیک

الف - اشتراک مردم در انتخابات

* پیروزی نامزدی که دارای برنامه تغییر نظام است،

* برگزاری انتخابات شورای ولسوالی ها (بخاطر تکمیل اعضای لویه جرگه)،

* تعیین کمیته تجدید نظر بر قانون اساسی (ساختار و مناسبات دموکراتیک: تفکیک قوا، گسترش صلاحیت ارگان های ولایتی/ولسوالی، انتخابی سازی والیان/ولسوالان و...)

* تدویر لویه جرگه و تصویب قانون اساسی جدید،

* تجدید نظر بر قانون انتخابات و سایر قوانین موجود در مطابقت با قانون اساسی جدید،

* اصلاحات در عرصه های مختلف - دوامدار.

ب - اشتراک مردم در اعتراضات بالای حکومت/دولت مبنی بر ایجاد دولت وحدت ملی (موقت) و تغییر نظام

باید بخاطر داشت که دموکراسی نه یک پدیده طبیعی، خودکار و پایان پذیر، بلکه یک پروسه اجتماعی و محصول مبارزات دوامدار و پایان ناپذیر جانبداران و مخالفان آن (دستگاه های تحمیل مردم: تفکر سنتی، قومی، مذهبی و...) برای تغییر/ارتقای مناسبات و ساختارهای موجود/واقعی (بی عدالتی، نقض حقوق و... آنچه هست) به مناسبات و ساختارهای آرمانی (عادلانه، رعایت حقوق و... آنچه باید باشد) یا تلاش برای برداشتن فاصله میان حکومت کنندگان و حکومت شوندگان است.

دموکراسی مشروعیت خود را از مردم میگیرد، اما توفیق آن در تحقق عدالت و فراهم آوری فرصتهای برابر میان شهروندان است. لذا برای استقرار و نهادینه سازی دموکراسی در یک جامعه به مردم (شهروندان) آگاه، احزاب سیاسی فراگیر، رسانه های قوی و نهاد های مدنی فعال نیاز است تا همیشه ناظر و مراقب باشند.

زیرا، رشد و انکشاف مستقلانه نیروهای محرکه جامعه و بهترسازی مناسبات آنها (با اصلاح قوانین) یگانه تضمینی است برای سلامتی جامعه و استقرار جامعه دموکراتیک. هرگاه یکی از نیرو های محرکه جامعه، درست کار نکند یا هریک از مناسبات دموکراتیک در آن برقرار نباشد، آن نظام غیر سالم بوده و احتمال لغزش

آن بسوی دیکتاتوری وجود دارد. با آسیب شناسی هریک از این متحول ها در هر جامعه (بطورنسبی) میتوان قضاوت کرد که آن جامعه در کجا قرار دارد و ماهیت آن چگونه است!

نتیجه گیری

* اقدام جناب احمد ولی مسعود در راستای برگزاری کنفرانس ها و سیمینارها و تولید فکر و اندیشه قابل قدر و ستایش است.

* فکر نمیشود پیشنهاد ایجاد "دولت وحدت ملی" مشکل از نخبگان و نیروهای مطرح در چوکات نظام موجود به علت نبود "فشار جدی/مردمی" و مخالفت مهندسان و طرفداران این نظام جنبه عملی داشته باشد.

* حلقه اساسی بحران سیاسی در کشور، تمرکز قدرت در دست یک فرد (رئیس جمهور) است که در مقابل هیچ مرجعی پاسخگو نیست. تا وقتی چنین نظام (فرد- محور) برقرار باشد، بحران سیاسی هم ادامه می یابد!

* یگانه راه حل مطمئن بحران سیاسی در کشور، انتخابات (نقش مردم) و پیروزی کاندیدی است که تغییر نظام موجود و برقراری یک نظام پارلمانی- صدارتی دموکراتیک، شامل برنامه او باشد.

* مراجعه به دانشمندان، متخصصین و مراکز علمی- پژوهشی، راه اندازی کنفرانس ها و سیمینارها و پخش و نشر آن گام ارزشمندی در راستای روشنگری و تولید فکر و اندیشه محسوب میشود.

منابع:

1. احمد ولی مسعود. آجندای ملی، ریفورم سیاسی و ایجاد صلح پایدار در افغانستان. بنیاد شهید مسعود. چاپ سوم. 1392.

<http://www.mandegardaily.com/%D8%A2%D8%AC%D9%86%D8%AF%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D9%84%DB%8C/>

2. لعل زاد. نظام غیرمتمرکز یا وثیقه کاهش بحران داخلی و مداخلات خارجی. اکتوبر 2012.

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalazad09.pdf>

3. لعل زاد. انتخابات دموکراتیک و نظام غیرمتمرکز، شاه کلید حل مشکلات کشور. اگست 2013.

<http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalazad10.pdf>

4. لعل زاد. به مناسبت افتتاح مجله فانوس در لندن. جنوری 2104

<http://lalzadabdul.blogfa.com/>

5. لعل زاد. کرزی یا عبدالله، ادامه وضع موجود یا تغییر و امید. اگست 2009.

<http://lalzadabdul.blogfa.com/post-21.aspx>

6. سپینا. سیاستمداران دیروزین و سیاست های امروزین، کشاکش برخاسته از ساختارها. روزنامه 8 صبح. عقرب 1392.

<http://8am.af/1392/08/29/policy-afghanistan-sepanta/>

7. احمد عمران. برداشت های ناقص از طرح آجندای ملی. روزنامه ماندگار. دلو 1392: " ... آقای مسعود باور دارد که حل مشکل افغانستان، از طریق ایجاد دولت وحدت ملی و نهاد ریاست جمهوری ممکن است. اما حالا بخشی از این طرح، از زبان یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری کشور بیرون شده است. اشرف غنی احمدزی با برداشت ناقص از طرح ایجاد نهاد ریاست جمهوری، آن را بخشی از پیکار های انتخاباتی خود کرده است و بدون آنکه امانتداری را در این رابطه رعایت کند و دستکم بگوید که طراح این بحث در کشور کی بوده، آن را به نام خود سکه زده است..."

<http://www.mandegardaily.com/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%86%D8%A7%D9%82%D8%B5-%D8%A7%D8%B2-%D8%B7%D8%B1%D8%AD%D9%90-%D8%A7%D8%AC%D9%86%D8%AF%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D9%84%DB%8C/>